بازتاب حوادث مشروطه در شعر (3 صفحه)

نویسنده : خدیور، هادی

حافظ » شماره 32 (صفحه 47)

--------------------------------------------------------------------------------

بازتاب حوادث مشروطه در شعر

دکتر هادی خدیور عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد همدان‏ \*ملت ایران به دلیل داشتن فرهنگ و تمدن درخشان و با سابقه، تیزهوشی،زیرکی،عدالت‏خواهی،دین‏داری و ستم‏ستیزی اولین ملتی‏ بودند که در دوره‏ی معاصر ضمن اخذ جنبه‏های مثبت تمدن غرب به‏ ستیز با استبداد داخلی و استعمار خارجی پرداختند و بدین‏سان الگوی‏ بسیاری از مردم آسیا و آفریقا گردیدند.دقیقا صد سال پیش که مردم‏ میهن ما فراز و نشیب‏های انقلاب مشروطه را تجربه می‏کردند و برای‏ به دست آوردن نسخه‏ای روزنامه مدت‏ها به صف می‏ایستادند،یا نامی‏ از بسیاری از کشورهای حول و حوش ما نبود و یا در چنگال دیو جهال‏ و استبداد داخلی و قبیله‏ای و استعمار خارجی گرفتار بودند.

جنبش تنباکو،نهضت جمال الدین اسدآبادی،انقلاب مشروطه، جنبش و نهضت ملی ایران و سرانجام انقلاب اسلامی ایران در اذهان‏ و افکار مردم جهان بویژه مردم شبه قاره و آسیا و آفریقا تأثیر فراوان‏ داشت.

قصد ما این است،به طور اختصار انعکاس برخی از حوادث و جریانات سال‏های اوج انقلاب مشروطه را در شعر بعضی از شاعران‏ سرشناس آن دوره نشان دهیم تا نسل امروز قدر و عظمت این‏ مجاهدت‏ها را بشناسد زیرا حوادث تاریخی وقتی با هنر شعر بیان گردد تأثیر پابرجایی بر اذهان می‏گذارد.

زنده یاد استاد اسماعیل رضوانی در بررسی عواملی که موجب بروز انقلاب مشروطه و بیداری ایرانیان شد از عواملی چون ورود مظاهر تمدن اروپا به ایران،قرار گرفتن ایران در عرصه‏ی معادلات جهانی و ظهور مصلحان بزرگ،نام می‏برد و می‏نویسد:«عوامل بیداری‏ ایرانیان زیادند اما به شهادت تمام آن‏هایی که در نهضت مشروطیت‏ ایران صاحب‏نظر بوده و هستند؛مهم‏ترین عامل بیداری همین‏ روزنامه‏ها بوده‏اند...».

بخش عمده‏ی صفحه‏های روزنامه‏ها به شعر اختصاص داده‏ می‏شد.در واقع بهترین و مؤثرترین رسانه‏ی گروهی آن زمان‏ روزنامه‏ها بودند و کارآمدترین حربه و هنر برای انعکاس وقایع و جریانات و آگاهاندین مردم و تسریع امور انقلاب و تهییج توده‏ها شعر بود.

زنده یاد استاد سعید نفیسی در تعریف یکی از این جراید،یعنی‏ نسیم شمال می‏نویسد:«هنگامی که روزنامه‏فروشان دوره‏گرد فریاد را سر می‏دادند و روزنامه‏ی او را اعلان می‏کردند،راستی مردم هجوم‏ می‏آوردند.زن و مرد،پیر و جوان،کودک و برنا،باسواد و بی‏سواد این‏ روزنامه را دست به دست می‏گرداندند،در قهوه‏خانه‏ها،در سر گذرها،در جاهایی که مردم گرد می‏آمدند،باسوادها برای بی‏سوادها می‏خواندند و مردم دور هم حلقه می‏زدند و روی خاک می‏نشستند و گوش می‏دادند...»

بررسی ویژگی‏های شعر ایستا و تکراری دوره‏ی بازگشت ادبی‏ موضوع بحث این مقاله نیست،خوانندگان عزیز می‏توانند به کتاب‏ «ادوار شعر فارسی»مراجعه نمایند.ما برای نشان دادن میزان ایستایی، انحطاط و پریشان‏گویی شاعران آن دوره تنها به آوردن نمونه‏ای اکتفا می‏کنیم.میرزا حبیب شیرازی،همان قاآنی مشهور،با چشم‏پوشی از همه‏ی مسائل و مصائبی که در آن دوره‏ی خاص بر مردم ستم‏دیده‏ی‏ ایران می‏رفت،قصیده‏ای غرا!در جشن ختنه‏سوران شاه‏زاده‏ی قاجار به ترتیب زیر قرائت می‏کند،در سلام عام،در حضور شاهنشاهی،که‏ بعضی از ابیات آن آورده می‏شود:

این چه جشن است،کز و جان جهان در طرب است‏ ورنه،افلاک از او سور و سرور عجب است‏ چرخ در رقص و زمین سرخوش و گیتی سرمست‏ راست پرسی،طرب اندر طرب اندر طرب است

توجه به موضوعاتی از قبیل میهن‏دوستی،عدالت اجتماعی، آزادی،برابری حقوق انسان‏ها که در شعر دوره‏ی مشروطه به وفور یافت می‏شود،در شعر دوره‏ی بازگشت کم‏سابقه است.

انگشت شمار شاعرانی را می‏توان یافت که غم آن‏ها غم مردم‏ باشد و دغدغه‏ی آن‏ها برخاسته از مشکلات توده‏ی مردم،کسروی در «تاریخ مشروطه‏ی ایران»از شاعری به نام حاجی محمد اسماعیل منیر مازندرانی نام می‏برد و او را از گویندگان دوره‏ی ناصری و مظّفری‏ می‏شمارد و چند بیت از او را به ترتیب زیر می‏آورد:

دشمن گرتفه دور به دور دیارتان‏ ای قوم از چه نیست جوی ننگ و عارتان

سراینده‏ی دیگری به نام میرزا حسن خان بدیع ساکن خوزستان و بصره که شرح حال او پیش از این در ماهنامه‏ی حافظ منتشر شده است،گفته است:

چرا نمی‏نگری حالت فگار وطن‏ چرا نمی‏شنوی ناله‏های زار وطن...

و با میرزا آقا خان کرمانی،اشاره به سیاحت‏های پی‏درپی‏ ناصر الدین شاه می‏کند و می‏گوید:

خزینه تهی گشت و ملت گدا ز بیداد او دست‏ها بر خدا سه نوبت شنابید سوی فرنگ‏ نیفزود او را به دل عار و ننگ

حافظ » شماره 32 (صفحه 48)

--------------------------------------------------------------------------------

از این نمونه‏های نادر و کوچک که بگذریم در دوره‏ی بازگشت‏ ادبی،بویژه در اوایل عهد قاجاریه،شاعران حوادث عمده‏ی روزگار خود را منعکس نمی‏کردند و این‏گونه نبوده است که جریانات اجتماعی و سیاسی در شعر و شاعری تأثیر بگذارد و از آن اثر بردارد و شاعری چون‏ ادیب الممالک فرهانی با شور و سوز و اشک و آه بگوید:

دوست از راهی به کین ما و دشمن از طریقی‏ /پطر یک‏سو در کمین ما و ناپلئون ز یک‏سو ای امیری بر دو چیز امیدواری منحصر شد /همت ملت ز سویی، زحمت بی‏چون ز یک‏سو

و یا شاعر برای هم‏دردی با بینوایان و تهیدستان بگوید:

پیش من گر خط پرگاری کشی‏ /شکل نان بینم،بمیرم از خوشی

و یا در روزهای پر از هیجان و اضطراب و دلهره و نگرانی،قبل از پیروزی قطعی شاعری دیگر بگوید:

ای هم وطن!زهم وطن خویشن بترس! از دشمنان دوست‏نمای وطن بترس‏ از آن که با حمایت بیگانه ارزو دارد وکیل مجلس ایران شدن بترس...

و یا سید اشرف الدین گیلانی،بگوید:

خاک ایران شده ویران ز سه فیل‏ /روس فیل،انگلوفیل،آمان فیل

ما،برای این که خوانندگان عزیز ماهنامه‏ی حافظ،بویژه جوانان‏ بیش‏تر به اهمیت شعر و شاعری در دوره‏ی مشروطیت پی ببرند بخشی از کتاب واقعیات اتفاقیه را عینا نقل می‏کنیم.

«شب 27 جمادی‏الاولی 1324،جماعتی به سفارت بهیه‏ی‏ انگلیس رفته متحصن شدند که،ما اهل ایران،از تعدیات جابرانه‏ی‏ دولت استبداد به ستوه آمده...چون متحصنین در سفارت،منظما هر یک از اصناف جداجدا منزل دارند،هرکدام به زبان عوامی خود تابلویی‏ نوشته در اول بساط خود آویخته،که معین باشد که آن‏ها از چه صنف‏ می‏باشند،شایسته است که صورت آن‏ها را بنگارد:

صنف نجار:

نموده‏ایم به‏پا خیمه با دل افگار برای پیروی دین احمد مختار

صنف روغنی:

تجار روغنی همگی متفق شدند این خیمه را به باغ سفارت به جان زدند

صنف کوزه‏پز:

تا لوای نصرت فخار آمد آشکار قبه‏ب خرگاه ایشان شد به چرخ زرنگار

صنف‏آهن‏ساز:

ز کسب دست کشیدند صنف آهن‏ساز برای این که شود شرع احمدی ممتاز

صنف پینه‏دوز:

این خیمه‏گه که هست فروزنده‏تر ز روز از باطن شریعت باشد ز پاره‏دوز

صنف قهوه‏چیان:

رسید بر سر عیوق خیمه و خرگاه‏ ز صنف قهوه‏چیان از عطا و مهر اله

صنف سمسار:

ز جور کینه‏ی این روزگار کج رفتار زدند خیمه در این باغ،صنف ما سمسار

صنف سلمانی:

سحر ز هاتف غیبی به حکم یزدانی‏ بداد وعده‏ی نصرت به صنف سلمانی

صنف قنّاد:

کرده این خیمه به‏پا فرقه‏ی اسلام‏پرست‏ تابع دولت و ملت ز حقیقت:قنّاد

صنف ابریق‏دار:

خادم به نوع ملت ایرانیان منم‏ ابریق‏دار فرقه‏ی قانونیان منم...

در واقع ما می‏توانیم سه موضوع اصلی و مشخص را در دیوان‏ شاعران بزرگ دوره‏ی مشروطه ملاحظه کنیم:هم‏دردی با توده‏ی‏ مردم برای نشان دادن چهره کریه استبداد و فقر و فلاکت و پریشان‏ حالی مردم قبل از انقلاب،نشان دادن شور و شوق و شعف مردم هنگام‏ پیروزی نهضت،تأسف بر انحراف انقلاب و منجر شدن به دیکتاتوری‏ رضا خانی.

قبل از آوردن شواهد شعری از موضوعاتی که یاد کردیم،یادآوری‏ این نکته نیز،ضروری به‏نظر می‏آید که اکثر شاعران دوره‏ی مورد نظر ما تنها منعکس‏کننده‏ی منفعل اوضاع و احوال اجتماعی در شعر نیستند بلکه خود مستقیم در جریان مسائل سیاسی و اجتماعی.نقش‏ مؤثر دارند؛مثلا«عارف نه سال پس از تأسیس مشروطیت(یعنی: در 1333 ق.)در مجلسی در پارک مسعودیه غزل زیر را که برضد محمد ولی خان سپهسالار تنکابنی سروده بود،خواند:

ز خواب غفلت هر دیده‏ای که بیدار است‏ بدین گناه اگر کور شد،سزاوار است‏ بگو به عقل منه پا به آستانه‏ی عشق‏ که عشق در صف دیوانگان سپه‏دار است

سپهسالار تنکابنی پس از اطلاع از این ماجرا،به نوکران خود دستور داد که شاعر را تنبیه کنند.عوامل او نیز،پس از یافتن عارف در نزدیکی‏های عمارت«شمس العماره»در ناصریه او را به باد کتک‏ گرفتند و چندان زدند که جسد نیمه جان او به بیمارستان منتقل شد و تنها پس از معالجات مستمر و استراحت مطلق سه ماهه در بستر،افاقه‏ یافت...»

نمونه‏ی دیگر درگیری‏ها و مجاهدات دهخدا است که‏ «معروف‏ترین اثر شعری دهخدا،مسمّطی است که به یاد دوست و همکار شهید خود،میرزا جهانگیر خان شیرازی و در رثای آن زنده یاد سروده است و در روزنامه‏ی صور اسرافیل چاپ سوئیس به چاپ‏ رسانیده است.

حافظ » شماره 32 (صفحه 49)

--------------------------------------------------------------------------------

ای مرغ سحر چو این شب تار /بگذاشت ز سر سیاه کاری...»

البته ما در این مقاله تنها به بازتاب مسائل اجتماعی و سیاسی در شعر دوره‏ی مشروطه هنگام شکل‏گیری نهضت اشاره می‏کنیم و فعلا متعرّض دوره‏ی شکل‏گیری دیکتاتوری رضا خانی و آن‏چه بر سر شاعرانی نظیر میرزاده‏ی عشقی،ابو القاسم لاهوتی و فرخی یزدی و بهار و...در دوره‏ی سلطنت پهلوی‏ها رفته است نمی‏شویم.ما حوادث دوره‏ی مشروطه را به‏جای جستجو در کتاب‏های تاریخ در دیوان چند شاعر برجسته دنبال می‏کنیم:

میرزا علی اکبر صابر،مؤسس شعر رئالیست آذربایجان و دایرکننده‏ی مجله‏ی فکاهی ملا نصر الدین است که شهرت او از مرزهای آذربایجان و قفقاز و آسیای میانه،ایران و ترکیه را در برگرفت‏ و بر بسیاری از شاعران مبارز از جمله بر سید اشراف الدین گیلانی تأثیر گذاشت.

«هوپ‏هوپ‏نامه»ی او به ترکی و به شعر فارسی ترجمه شده‏ است.بنابر قولی«هیچ طنزی در افشای قیافه‏ی کریه پیکره‏ی‏ استبداد-محمد علی شاه به‏پای اشعار ساتیریک صابر نمی‏رسد».

به چند نمونه از ترجمه اشعار او از ترکی به فارسی بسنده می‏کنیم. صابر شعر زیر را از قول محمد علی میرزای مخلوع سروده، هنگامی که او در بندر ادسا اقامت داشته و مشغول دسیسه‏چینی و فتنه‏انگیزی برای برگشتن به ایران بوده است.

«نوکران مرتجع،هشیار،وقت خدمت است‏ /خواب غفلت بس، کنون هنگام کار و غیرت است»

جای دیگر از قول محمد علی میرزا،هنگامی که مجلس را به توپ‏ بسته و به ظاهر بر اوضاع مسلط گشته آورده است:

«من شاه قوی شوکتم،ایران بود از من...»

صرف‏نظر از مسائل فنی و زیبایی‏شناسی شعر،مردمی‏ترین شاعر دوره‏ی مشروطیت سید اشرف الدین گیلانی است.با رجوع به دیوان او می‏توان به خوبی از حال و هوای دوره‏ی مشروطه باخبر شد.آمال و آرزوها،شادی‏ها،و ترس‏ها،یأس‏ها و دلهره‏ها همه در شعر او تجلی‏ یافته چون به قول زنده‏یاد،استاد سعید نفیسی:«از میان مردم بیرون‏ آمد،با مردم زیست،در میان مردم فرو رفت و شاید هنوز در میان مردم‏ باشد،این مرد نه وزیر شد،نه وکیل شد،نه رییس اداره شد،نه پولی‏ به هم زد،نه خانه ساخت،نه ملک خرید،نه مال کسی را با خود برد،نه‏ خون کسی را به گردن گرفت،شاید روز ولادت او را کسی جشن‏ نگرفت و من شاهدم که در مرگ او ختم هم نگذاشتند...»

چند بند اشعار او را تحت عنوان رفت از دار فنا مشروطه بخوانید:

«مجلس فاتحه برپا سازید /قاری خوب مهیا سازید از عسل شربت و حلوا سازید /این سخن را همه افشا سازید

سید اشرف پس از پیروزی انقلاب مشروطیت سرود:

«ایها الخائنین فرار کنید /بهر خود فکر کار و بار کنید مملکت را خراب فرمودید /جوجه‏ها را کباب فرمودید ظلم و کین بی‏حساب فرمودید /یادی از ظلم بی‏شمار کنید»

پیش از این،از کوشش‏ها و جان‏فشانی‏های دهخدا و عارف‏ به مناسبتی یاد کردیم:نگاهی دیگر به دیوان عارف قزوینی می‏اندازیم.در دیوان او آمده است که«یکی از غزل‏های عارف که به الهام‏ فرشته‏ی آزادی ایران نوشته شده است و از سیاق شعر معلوم می‏گردد که پس از فتح تهران و خلع محمد علی میرزا(1327)برای خوشی از فتح تاریخی و پیشرفت ملّیون و استحکام بنیان مشروطیت ایران‏ سروده شده که مطلع آن غزل چنین است:

پیام دوشم از پیر می‏فروش آمد /بنوش باده که یک ملتی به هوش‏ آمد.

نگاه گذرا به اشعار ایرج میرزا،ادیب الممالک فراهانی،میرزاده‏ عشقی،فرخی یزدی و ابو القاسم لاهوتی فرصت دیگری را طلب‏ می‏کند،اما حیف است این مقاله را با اشاره‏یی کوتاه به شعری‏ ملک الشعراء بهار به پایان نبریم او که به قول استاد جلال الدین‏ همایی«طبع او سحرآفرین و کلک او معجزه‏نگار»بود و به قول استاد خسرو فرشیدورد«وی شعر و نثر را به عنوان دو سلاح بر ضد استبداد و ستم و جباری به کار برد و برای استقرار عدالت و آزادی با محمد علی میرزای قاجار و دولت روسیه‏ی تزاری به نبرد برخاست.»

اینک چند بند از یک مسمط بهار خطاب به محمد علی شاه!

«ملکا!مکن پیشه و مشکن پیمان‏ /که مکافات خدائیت،بگیرد دامان‏ /خاک بر سر کندت حادثه‏ی دور زمان‏ /خاک مصر طرب‏انگیز نبینی که همان‏ /خاک مصر است،ولی بر سر فرعون و جنود...»\*

پی‏نوشت‏ها

(1)-انقلاب مشروطیت ایران،اسماعیل رضوانی،شرکت سهامی کتاب‏های جیبی، چاپ سوم 1356،ص 33.

(2)-جاودانه سید اشراف الدین گیلانی،حسین نمینی، کتاب فرزان،چاپ اول،1363،ص 9.

(3)-ادوار شعر فارسی(از مشروطیت تا سقوط سلطنت)،محمد رضا شفیعی کدکنی،انتشارات توس،1359.

(4)-افضل التواریخ، غلامحسین افضل الملک،به کوشش منصوریه اتحادیه،نشر تاریخ ایران سال 1361، ص 111-113.

(5)-تاریخ مشروطه‏ی ایران،احمد کسروی،چاپ سوم،ص 47.

(6)- ایران در دوره‏ی سلطنت قاجاریه،علی اصغر شمیم،انتشارات مدبر،چاپ ششم، سال 1367،ص 424.

(7)-شعر معاصر ایران(از بهار تا شهریار)،حسن علی‏ محمدی،انتشارات ارغنون،ج 1،چاپ دوم،ص 36.

(8)-خاطرات سیاسی فردوس، چاپ اول،سال 1362،ص 272.

(9)-واقعیات اتفاقیه در روزگار،محمد مهدی‏ شریف کاشانی،به کوشش منصوره اتحادیه،نشر تاریخ معاصر ایران،ج 1،چاپ اول،ص‏ 76-74.

(10)-ادبیات معاصر ایران،سید حسن امین،انتشارات دایره‏المعارف ایران‏ شناسی،چاپ اول،سال 1384،ص 236.

(11)-یادآر ز شمع مرده یاد آر(تحلیل‏ اجتماعی شعر مشروطیت)،عبد الله نصرتی،انتشارات مفتون همدانی،چاپ اول،سال‏ 1379،ص 232.

(12)-هوپ‏هوپ‏نامه،میرزا علی اکبر صابر،ترجمه احمد شفائی، نشریات دولتی آذربایجان،سال 1977،چاپ دوم،ص 8.(13)-همان،ص 29-289.

(14)-همان،ص 161.

(15)-جاودانه،سید اشرف الدین گیلانی،به کوشش حسین‏ نمینی،ص 7.

(16)-همان ص 263-265.

(17)-همان،ص 521-522.

(18)-دیوان‏ عارف قزوینی،انتشارات جاویدان،سال 1361،ص 200-202.

(19)-یکصد و دهمین‏ سالگرد میلاد بهار،سید هادی حائری(کوروش)،مؤسسه چاپ انتشارات حدیث،چاپ‏ اول،سال 1375،ج اول،ص 360.

(20)-همان ص 35-36.